# جلسه 8-232

**دو‌شنبه – 02/07/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به شرائط لباس مصلی بود. شرط اول طهارت لباس او بود. شرط دوم اباحه لباس او بود و لذا مشهور گفتند نماز در لباس مغصوب باطل هست. که ما عرض کردیم این مطلب درست نیست و نماز در لباس مغصوب صحیح است و لو با علم و عمد باشد.

اما بناء بر نظر مشهور که نماز در لباس مغصوب باطل است فروعی هست که طبق مسائل عروه پیگیری می‌‌کنیم:

## مسأله 1: انواع غصب در لباس مصلی

مسأله اول این است که صاحب عروه فرموده لافرق فی الغصب بین ان یکون من جهة کونه للغیر او کون منفعته له بل و کذا لو تعلق به حق الغیر بان یکون مرهونا.

فرق نمی‌کند این‌که نماز در لباس مغصوب باطل است این‌که عین لباس مغصوب باشد یا این‌که منفعت لباس مغصوب باشد. مثل این‌که لباسی ملک خود من هست، ‌اجاره دادم به دیگری و لکن وقت نماز این عبا را که اجاره دادم به رفیقم که اجاره کرده بود برود ملبس بشود بدون اجازه او برداشتم رو دوش انداختم نماز خواندم. اجاره داده بودم این لباس را به غیر و لکن عین لباس مال خودم بود. صاحب عروه فرموده که نماز من باطل است. و همینطور اگر این لباس ملک من هست عینا و منفعتا ولی متعلق حق غیر است مثل این‌که این لباس را رهن دادم‌، پنجاه هزار تومان از شخصی قرض گرفتم گفت باید وثیقه بگذاری گفتیم بیا این عبای ما وثیقه، ‌این عبا را رهن گذاشتیم و لکن بر خلاف اذن مرتهن ما عبا را برداشتم و انداختیم روی دوش‌مان با این‌که مالک این عبا هستم عینا منفعتا ولی چون متعلق حق الرهن است و مرتهن یعنی آن شخص طلبکار که این عبا را وثیقه دین گرفته راضی نیست نماز من باطل است.

راجع به این دو فرضی که صاحب عروه مطرح کرده توضیح بدهیم. فرض دیگری هم هست که مرحوم آقای خوئی مطرح کرده ما آن فرض را که آقای خوئی مطرح کردند به دنبالش بحث می‌‌کنیم.

## اگر خصوص لبس مستأجر مورد اجاره باشد، موجر نمی‌تواند در این لباس نماز بخواند

فرض اول که صاحب عروه هم مطرح کرده این بود که عین این ثوب مال خود مصلی است ولی منفعت آن مال غیر است. که صاحب عروه فرمود نماز در آن باطل است. به نظر ما باید تفصیل داد: گاهی مطلق منفعت این ثوب تملیک می‌‌شود به مستأجر، ‌گاهی خصوص منفعت پوشیدن مستأجر نسبت به این ثوب مورد اجاره قرار می‌‌گیرد. اگر مورد اجاره مطلق منفعت لبس این ثوب باشد خود این مالک ثوب وقتی این ثوب را می‌‌پوشد دارد تصرف می‌‌کند در منفعت مملوکه غیر یعنی همین پوشیدن مالک مصداق لبس الثوب است که این لبس الثوب ملک مستأجر شده. در اینجا تصرف مالک حرام است و بناء بر این‌که اگر لبس ثوب حرام باشد نمی‌تواند نماز در آن صحیح باشد که مشهور قائلند، ‌این نماز باطل می‌‌شود. اما اگر خصوص این منفعتی که تعبیر می‌‌کنیم لبس المستأجر للثوب مورد اجاره باشد، من که مالکم خودم این لباس را پوشیدم، ‌این مصداق تصرف در مال غیر نیست. بله، مالک حق ندارد مانع بشود که مستأجر از عین مستأجره انتفاع ببرد، ‌بحثی در آن نداریم، ‌بحث در این است که این انتفاع مالک مصداق تصرف محرم نیست، در ملک خودش تصرف کرده است، ‌چرا تصرفش حرام باشد؟

خوب دقت کنید! در بحث اجاره این بحث مطرح است: شما گاهی خانه‌ای را که اجاره می‌‌کنید مطلق منفعت سکنی این خانه مورد اجاره است و لذا می‌‌توانید به دیگران واگذار کنید، ‌خانه را اجاره می‌‌کنید به دیگران اجاره می‌‌دهید، ‌اشکالی ندارد. اما یک وقت خصوص منفعت سکنی خودتان مورد اجاره است که بعید نیست مورد انصراف اجاره منازل مسکونی همین باشد و لذا مستأجر را می‌‌بییند سؤال می‌‌کنند چند فرزند داری؟ فرزندانت کوچکند بزرگند؟ ‌مالک‌ها به این چیزها اهمیت می‌‌دهند، بعد قرارداد اجاره را می‌‌بندند. و لذا انصراف این اجاره‌ها به این است که خصوص سکونت شما و خانواده شما و احیانا مهمان‌هایی که موقت می‌آیند و مهمان شما می‌‌شوند و می‌‌روند‌، ‌ما خانه را به این نحو اجاره دادیم. و لذا نمی‌توانید به جای این‌که خودتان در این خانه بنشینید به کسی دیگری اجاره بدهید یا نمی‌توانید شما که این خانه را برای چهار نفر اجاره کردید خودتان و خانم‌تان و دو فرزندتان بروید مادرزن‌تان بیاورید با خودتان زندگی کند، ‌بله مهمان می‌آید می‌‌رود در حد متعارف اشکال ندارد اما بیاید سکونت کند در این خانه نمی‌شود مگر با اذن مالک. خصوص منفعت سکنی مستأجر در این منازل مسکونی مورد اجاره است.

در همین مثال، ما بحث کنیم: مالک آمد در این خانه‌ای که اجاره داده نماز خواند، ‌ظاهر عبارت عروه و محشین بر عروه این است که این نماز باطل است. ما همین اشکال را آنجا هم داریم. می‌‌گوییم مورد اجاره مطلق منفعت سکنی دار که نیست که شامل این تصرف مالک هم بشود، این هم مصداق همان منفعتی باشد که مملوک مستاجر است. بله، این تصرف مالک مزاحمت مستاجر تلقی می‌‌شود اما آنی که حرام است مزاحمت با مستاجر است. این تصرف مقارن هست با مزاحمت مستاجر، می‌‌تواند تصرف هم نکند مالک در عین حال مانع از تصرف مستاجر باشد. باید خود تصرف مالک بشود مصداق تصرف حرام و الا دلیل نداریم که این نمازش در این مکان باطل باشد یا در آن ثوب باطل باشد، ‌بالاخره این ثوبی است که مملوک من است. بله من اجاره دادم آن را به زید که او برود و در مجلس عمامه‌گذاری بر تن کند این عبا یا این قبا را، ‌ندادم به او، ‌ندادن این لباس حرام اما پوشیدن این لباس توسط منِ مالک چرا مصداق حرام باشد؟

و لذا این فرض حکم به بطلان نماز مالک در آن خالی از اشکال نیست.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که آمد اجاره کرد این عبا و قبا را برای این‌که بپوشد و برود در فلان مجلس برای منبر، برای مناسبت‌های دیگر و لذا نمی‌توانست آن مستاجر این عبا و قبا را به کس دیگری بدهد. ... این ظاهرش این است که اصلا مورد اجاره خصوص این منفعت لبس این مستاجر است نسبت به ثوب نه مطلق لبس ثوب و لو دیگری آن را بپوشد. بله، اگر ثابت کنیم که لبس مالک خودش مصداق تصرف محرم هست، ‌مصداق تخلف از شرط است، این می‌‌شود حرام. ... این‌که مانع بشود که مستاجر در این خانه سکونت کند حرام است. مثل این‌که شما ماشین‌تان را اجاره دادید که آقایی ببرد تهران نمی‌دهید به او ببرد تهران می‌‌گویید دلم نمی‌آید، بر خلاف اجاره، خب این کارتان حرام است. حالا خودتان سوار شدید با این ماشین می‌‌روید خانه‌تان، ‌آیا این سوار ماشین‌تان شدید می‌‌روید خانه‌تان حرام است؟ ... شما فرض این است که این ماشین را اجاره دادید که این آقا امروز برود تهران و برگردد، شما ندادید به او گناه کردید، ‌اما این‌که سوار این ماشین می‌‌شوید و می‌‌روید تهران یا به دوستت این ماشین را می‌‌دهی، ‌این دوستت حرام است در ماشین بنشیند؟ آقا! من این ماشین را اجاره دادم به زید ببرد تهران ندادم به او، حرام کردم حالا که ندادم، آن زید هم آن گوشه نشسته مدام نفرین می‌‌کند، فسخ نکرده اجاره را، می‌‌گوید تا ساعت هشت شب که مدت اجاره است مدام نفرینت می‌‌کنم. بعد شما می‌‌گویید من دلم نمی‌آید این ماشین را بدم به شما ببری تهران، بعد دوستت را سوار این ماشین می‌‌کنی، ‌شما جرأت می‌‌کنید فتوی بدهید حرام است این دوست شما سوار ماشین بشود؟ آخه این دوست شما چه گناهی کرده، تصرف کرده در ماشین شما به اذن شما. بله، مالک منفعت رکوب این ماشین در داخل شهر هست، آنی که مورد اجاره بود ذهاب با این ماشین به تهران، او مورد اجاره بود. ... فرض این است که اجاره در خصوص آن آقای زید سوار این ماشین بشود برود تهران و بیاید. این‌که من مانع بشوم او برود تهران و بیاید خلاف وفای به اجاره است و حرام اما نشستن من در این ماشین یا نشاندن دوستم در این ماشین خود این مصداق تصرف محرم است؟ آخه به چه دلیل؟

[سؤال: ... جواب:] اگر از شما استفتاء بکنند بگویند آقا!‌ این صاحب ماشین ماشینش را قرارداد بست با یک کسی اجاره داد روز جمعه او خودش و خانواده‌اش سوار این ماشین کند بروند تهران شب برگردند ولی نداده به او، حالا در خیابان من را دیده می‌‌گوید حاج آقا! چرا پیاده می‌‌روی ماشین هست بیا سوار شو بعد هم که سوار شدید شروع کرده جریان را تعریف کردن که امروز این را اجاره داده بودیم به یک آقایی دلم‌مان هم نیامد به او بدهیم، اگر از شما استفتا‌ء بکنند می‌‌گویید حرام است این آقا سوار ماشین او بشود؟‌ چه حرمتی دارد آخه؟ من نه مزاحم آن مستاجر شدم و نه تصرف کردم در ملک او.

[سؤال: ... جواب:] منافع متضاده همین است اتفاقا. و لذا اگر این آقا که ماشین را اجاره کرد برود تهران، ماشین را بگیرد بعد بیاید آن جایی که تهران نوشته و کاشان، ‌گفت که ول کن تهران را برویم کاشان، ‌رفت کاشان و شب برگشت، ‌علماء‌ بحث کردند گفتند این مستاجر غاصب است چون بر مطلق رکوب که اجاره نبسته بود، ‌بر رکوب و ذهاب به تهران بسته بود. بعد بحث می‌‌کنند. آقای خوئی می‌‌دانید چی فرموده؟‌ فرموده هم اجرة المسمی را از این می‌‌گیرند، ‌صد هزار تومان اجاره بستیم که ببری تهران و بیایی، به من چه نرفتی. اجرة‌ المثل بردن به کاشان را هم از او می‌‌گیرند، ‌او هم هشتاد هزار تومان مثلا، صد و هشتاد تومان. بعضی‌ها گفتند مثل آقای صدر اکثر الاجرتین را می‌‌گیرند. حالا کار نداریم به این بحث ولی بالاخره می‌‌گویند این آقای مستاجر اگر ماشین را نبرد تهران ببرد کاشان این غاصب است نه این‌که تخلف از شرط کرده فقط.

این راجع به فرض اول.

## صاحب عروه: نماز راهن در لباس رهنی باطل است

فرض دوم که این را هم صاحب عروه مطرح کرده این است که این ثوب متعلق رهن باشد. صاحب عروه فرمود باز هم ما ملتزم می‌‌شویم نماز این مالک این ثوب که این ثوب را رهن داده بدون اجاره مرتهن باطل است. تو این ثوب را و لو مملوکت هست ولی گرو گذاشتی، ‌گفتی این گرو آن پنجاه هزار تومان بدهی، ‌بعد رفتی از گوشه اتاق بدون اذن آن مرتهن، ‌رهن کننده، برداشتی و پوشیدی نماز می‌‌خوانی، ‌این نمازت باطل است.

چرا باطل است جناب صاحب عروه؟ نسبت داده شده به مشهور که مشهور بر اساس یک نبوی مرسل گفتند تصرف راهن در عین مرهونه باطل است. نبوی مرسل در مختلف نقل شده. مختلف می‌‌گوید ارسل عن النبی الراهن و المرتهن ممنوعان من التصرف. راهن همان مالک این ثوب مثلا هست، ‌مرتهن هم آن کسی است که گرو گرفته است این ثوب را. مرتهن حق تصرف ندارد چون که ملکش نیست. راهن که ملکش را گرو گذاشته است حق تصرف ندارد در این مال مرهون. الراهن و المرتهن ممنوعان من التصرف.

اشکال: دلیل بطلان نماز یک نبوی مرسله است

انصاف این است که این نبوی که مرسل هست، ‌اعتباری ندارد. و این‌که گفته شده که مشهور به این نبوی عمل کردند و این جابر ضعف سندش است، بر فرض ما کبری را بپذیریم که عمل مشهور به یک حدیث جبر می‌‌کند ضعف سند او را و در این کبری مناقشه نکنیم صغری این کبری ثابت نیست. به نظر ما واضح نیست که مشهور به این حدیث نبوی مرسل عمل کردند.

بله، ‌در بحث بیع مال مرهون مشهور فتوی دادن بیع مال مرهون توسط راهن باطل است. شما اگر خانه را گرو بانک بگذارید، بخواهید این خانه را بفروشید تا مادامی که در گرو بانک است باطل است. بله، ‌مشهور نظرشان این است و لو ما قبول نداریم، معتقدیم بیع مال مرهون صحیح است ولی مشهور می‌‌گویند بیع مال مرهون باطل است. ولی معلوم نیست دلیل‌شان این نبوی مرسل باشد. الراهن و المرتهن ممنوعان من التصرف؛‌ شاید دلیل دیگری دارند فکر می‌‌کنند بیع مال مرهون با حق الرهن تنافی دارد، تضییع حق الرهن است، علی القاعدة گفتند باطل است. معلوم نیست مستند بوده فتوای‌شان به بطلان مال مرهون به این نبوی مرسل.

و لذا تصرف مالک در مال مرهون حرام نیست. مگر تضییع حق مرتهن باشد که بحث دیگری است.

[سؤال: ... جواب:] نسبت داده شده به مشهور که مشهور به این روایت اعتماد کردند. ... در بیع مال مرهون فکر کردند بین نفوذ بیع این مال مرهون با حق مرتهن تنافی است. ما می‌‌گوییم تنافی نیست، ‌مشهور فکر می‌‌کردند تنافی است. ... شاید مشهور بخاطر این مطلب گفتند بیع مال مرهون باطل است که احساس تنافی کردند بین بیع آن و بین حق مرتهن.

این دو فرضی که در عروه مطرح است که مورد بحث هست که یکی تصرف مالک در ثوبی که اجاره داده است بدون اذن مستاجر که گفتند اگر نماز در آن بخواند باطل است. یکی هم تصرف راهن در ثوبی که راهن داده است که گفته‌اند نماز در آن باطل است. که ما راجع به این دو فرض بحث کردیم.

## آقای خوئی: اگر تلبس مصلی مصداق اجتماع امر و نهی باشد، نمازش باطل است و لو غصبی نباشد

فرض سوم فرضی است که مرحوم آقای خوئی مطرح کرده. فرموده چه بسا تصرف در یک مالی تضییع حق الناس نباشد و غصب نباشد پس این‌که صاحب عروه فرمود لافرق فی الغصب بین کون عینه للغیر او منفعته للغیر بل و کذا کونه متعلقا لحق الغیر کحق الرهانة مرحوم آقای خوئی فرموده ما یک فرضی را مطرح می‌‌کنیم اصلا ربطی به غصب ندارد. مثل این‌که زنی در لباس مردانه نماز بخواند، ‌مردی در لباس زنانه نماز بخواند، لباسی را که نذر کرده است در راه خدا صدقه بدهد، صدقه ندهد و در آن نماز بخواند، این هم باطل است. چرا؟ آقای خوئی فرموده که نکته بطلان صلات در ثوب مغصوب چیه؟ نکته‌اش چیه؟ نکته‌اش امتناع اجتماع امر و نهی است، ‌نکته‌اش این است که لبس این لباس مغصوب حرام است و دیگه نمی‌تواند این لبس مصداق ستر واجب در صلات باشد، اجتماع امر و نهی لازم می‌آید هم این ستر به این ساتر مغصوب حرام است و هم بخواهد مصداق ستر واجب صلاتی باشد این نمی‌شود چون اجتماع امر و نهی ممتنع است. نکته‌اش این است. پس اختصاص ندارد نهی بخاطر غصب باشد و لو نهی بخاطر یک عنوان دیگری باشد مثل تشبه الرجال بالنساء.

این فرمایش آقای خوئی کبرایش درست است. کبرای این مطلب که نکته بطلان صلات در ثوب مغصوب اعم از غصب است، ‌شامل هر چیزی می‌‌شود که لبس او حرام باشد. مثل لباس شهرت. یک مرجع تقلید بیاید یا یک عالم بیاید وسط میدان شهر با یک، آقا می‌‌فرماید شلوار لی، نماز بخواند، خب این لباس شهرت است. لبس این حرام است و لذا نماز در آن هم باطل است. لبس این لباس مصداق لباس شهرت است دیگه. لباس شهرت یعنی لباسی بپوشید که موجب اذلال نفس بشود، ‌موجب اهانت به نفس بشود. لبس این ساتر حرام است. فرض این است که این هم ساتر است. آقای خوئی می‌‌فرماید چه جور می‌‌خواهد مصداق ستر واجب صلاتی بشود؟ امتناع دارد اجتماع امر و نهی، ‌هم بگوییم لبس این حرام هم بگویید لبس این واجب از باب وجوب ستر در نماز، این نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] ما که قبول نکردیم اصل اشکال را، در لباس مغصوب هم نپذیرفتیم گفتیم نماز در لباس مغصوب عالما عامدا هم صحیح است. ولی آنی که اشکال می‌‌کند نکته اشکال در این لباس هم هست. ... دو بحث بود در آنجا: یک بحث این بود که وقتی رکوع و سجود می‌‌روید تحریک می‌‌شود لباس مغصوب، تحریک لباس مغصوب غصب است. این اشکال صاحب عروه بود. اشکال اصلی در بطلان صلات در ثوب مغصوب که این نبود. و لذا آقای خوئی گفت فقط من اشکال در ساتر مغصوب می‌‌کنم‌، غیر ساتر، مغصوب باشد باطل نمی‌کند نماز را و لو مستلزم تحریک این لباس مغصوب است رکوع و سجود شما، این مهم نیست. اشکال اساسی این بود که لبس ساتر مغصوب هم مصداق حرام است هم اگر بخواهد مصداق ستر واجب صلاتی باشد می‌‌شود اجتماع امر و نهی و اجتماع امر و نهی که یک چیزی هم بخواهد مصداق حرام باشد هم مصداق واجب ممتنع است به نظر مشهور.

[سؤال: ... جواب:] صاحب عروه نگفت که چون این لبس ساتر مغصوب مصداق غصب است [نماز باطل است] ما از این جهت نمی‌گوییم نماز باطل است، این را که نگفت. نکته دیگر را هم که هر لباس مغصوبی بپوشید، هر محمول مغصوبی را در کنارتان بگذارید، ‌چون رکوع و سجود مستلزم تحریک این‌ها هست در نماز، ‌رکوع که می‌‌روی این عبای غصبی هم تکان می‌‌خورد گفت این موجب بطلان نماز می‌‌شود. یکی از ادله‌اش این بود. فرمایش آقای خوئی این است که چون عمده دلیل بطلان صلات در ثوب مغصوب منحصر است به صلات در ساتر مغصوب که این ساتر مغصوب هم مصداق غصب است پوشیدن آن هم اگر بخواهد مصداق ستر واجب صلاتی بشود می‌‌شود اجتماع امر و نهی. یک فعل واحد هم حرام باشد هم مصداق واجب، این محال است. خب این نکته اختصاص به غصب ندارد که، در همین مثال لباس شهرت هم هست.

اشکال: مثال تلبس مرد مصلی به لباس زن و بالعکس غلط است چون که اصلا حرام نیست

اما مثال‌های دیگری که آقای خوئی زده این مثال‌ها درست نیست. مگر این‌که ایشان بگوید مقصود من ذکر یک مثال بود برای مسلک مشهور و الا آقای خوئی نباید این مثال‌ها را می‌‌زد. مثلا همین مثال لباس مخصوص زنان، ‌اگر مردی لباس مخصوص زنان را بپوشد ایشان فرموده است که نماز باطل است، خب این با مبنای ایشان نمی‌سازد. چرا؟ برای این‌که خود ایشان در مصباح الفقاهة تبعا لشیخ انصاری فرموده است که ما دلیل نداریم بر این‌که لباس مخصوص زنان را پوشیدن بر مردم حرام باشد یا لباس مخصوص مردان را پوشیدن بر زن حرام باشد. آن دلیلی که هست روایاتی است که می‌‌گوید لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المشتبهات من النساء بالرجال. فرموده‌اند، هم مرحوم شیخ فرموده‌اند هم مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند که این ظهور ندارد در تشبه به لباس بلکه ظاهر تشبه این است که مردی مخنث بشود یا زنی همجنس‌گرا بشود و حالت استمتاع از زنان دیگر را به خود بگیرد. شاهدش این است که در روایت داریم، روایت در وسائل نقل می‌‌کند جلد 20 صفحه 346 از کافی لعن رسول الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال و هم المخنثون و اللاتی ینکحهن بعضهم بعضا. پس بیش از این ظهور ندارد که آن کسانی که در امور جنسی مردانی که شبیه زن می‌‌شوند و یا زنانی که شبیه مرد می‌‌شوند، ‌بیش از این اطلاق ندارد.

علاوه بر این‌که سند این روایت لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال ضعیف است. عمرو بن شمر عن جابر. عمرو بن شمر توثیق ندارد.

یک روایتی هست ممکن است بعضی‌ها به این روایت استدلال کنند بر حرمت تشبه مردان به زنان در لباس که لباس مخصص زنان را بپوشند. این روایت در مکارم الاخلاق نقل شده از سماعة بن مهران فی الرجل یجرّ‌ ثیابه، مردی لباسش را می‌‌کشاند روی زمین راه می‌‌رود، ‌قال علیه السلام انی لاکره ان یتشبه بالنساء، من دوست ندارم خوشم نمی‌آید که این مرد شبیه زنان بشود، این کار زنان است که لباس‌شان را روی زمین می‌‌کشاند. ممکن است بگویند این مربوط به نوع لباس است نه فقط مخنث شدن.

ولی این روایت هم سندش ضعیف است‌، ‌مرسله است. هم این‌که ظهور ندارد در این‌که آن لعن الله المتشبهات من النساء بالرجال و المتشبهین من الرجال بالنساء مراد اعم از این باشد که لباس مخصوص زنان را بپوشند. این روایت با قرینه این‌که امام علیه السلام فرموده من خوشم نمی‌آید با کشاندن لباسش مردی بر زمین خودش را شبیه زنان بکند، ‌دلیل نمی‌شود که آن روایاتی که مطلق هست بی‌قرینه است لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء او هم مرادش اعم از تشبه در لباس هست یا تشبه در امور جنسی. اطلاق ندارد، فرض این است. ‌لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء، ‌متشبه بقول مطلق صرف لباس زنان را پوشیدن مخصوصا اگر بخشی از لباسی که می‌‌پوشد، ‌کفشی که می‌‌پوشد کفش زنان است نه این‌که کل لباسش که بعضی‌ها در او هم اشکال کردند. انصافا لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء شامل این نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] این روایت سماعه در این موردی که الرجل یجر ثیابه امام فرمود انی لاکره دلیل بر حرمت نیست که. انی لاکره ان یتشبه بالنساء.

پس تشبه مرد به زن در لباس حرام نیست.

صرف تستر، تشبه نیست

علاوه بر این‌که صرف ساتر پوشیدن که تشبه نیست. جناب آقای خوئی! شما مشکل‌تان در ساتر است؛ در بقیه لباس‌ها که اشکال نمی‌کنید چون در غیر ساتر که مصداق واجب نیست، ‌ساتر است که مصداق واجب است. مردی که لباس زنانه می‌‌پوشد کل این مجموعه زنانه را پوشید مصداق تشبه است نه خصوص آن ساتر، او که تشبه به زنان نیست. مشکل در مجموعه این لباس پوشیدن است او حرام باشد اما آن جزء که عبارت از ساتر است که لباس زیر زنانه را پوشیده، به صرف این‌که تشبه صدق نمی‌کند. تشبه این است که کل لباسش لباس زنانه باشد. لباس شهرت فرض این است که این آقا آمده با همین در خیابان با یک لباس زیر که او ساترش هم است نماز می‌‌خواند، این لباس شهرت است دیگه.

اشکال: مثال تلبس به لباسی که متعلق نذر صدقه است غلط است چون که عنوان ترک صدقه متحد نیست با عنوان تلبس

اما آن‌که فرمود نذر کرده صدقه بدهد، این لباس را، صدقه نمی‌دهد می‌آید نماز می‌‌خواند، ‌عجیب است از آقای خوئی این مثال که به عنوان این‌که نماز در این لباس باطل است مطرح کردند. خلف نذر حرام است چه ربطی دارد به پوشیدن این لباس؟ ترک صدقه مصداق ترک وفاء به نذر است او حرام است چه ربطی دارد به پوشیدن این لباس؟ اتحاد ندارد این حرام و واجب. حرام حنث نذر است، لبس این ثوب مصداق حرام نیست.

بله، ‌اگر نذر کند این لباس را نپوشد، ‌لباس قرمز در محرم نپوشد، نذرش منعقد می‌‌شود. حالا آمد یک لباس قرمزی که ساترش است پوشید، خب این مثال خوب است که بگوییم پوشیدن این لباس قرمز که خود این پوشیدن حنث نذر است، ‌این نمی‌تواند مصداق ستر واجب صلاتی باشد. این مثال، ‌مثال خوبی خواهد بود.

این راجع به مسأله اول. کلام واقع می‌‌شود در مسأله دوم ان شاء الله فردا.